

از شام تاریخی تا شام آخر زمانی

جعل حدیث برای مناطق و شهرها انگیزه های مختلفی داشت؛ در این میان، فرهنگ دینی یهودی و مسیحی، برای شام قداست ویژه ای قائل بود. پس از اسلام، شام یکی از مراکز مهاجرت شماری از صحابه و البته مرکز امویان شد.



جعفریان، رسول - جعل حدیث برای مناطق و شهرها انگیزه های مختلفی داشت؛ در این میان، فرهنگ دینی یهودی و مسیحی، برای شام قداست ویژه ای قائل بود. پس از اسلام، شام یکی از مراکز مهاجرت شماری از صحابه و البته مرکز امویان شد. جایگاه مهم شام، در رتبه های بعد از شهرهایی چون مکه و مدینه و کوفه، اقتضای آن داشت تا برای آن فرهنگ سازی شود، آنچنان که از قداستی ویژه برخوردار گردد. در این مقاله نگاهی داریم به شام از دورانی که وارد تاریخ اسلام می شود تا زمانی که بر اساس احادیث ساختگی بسیار رنگ و روی مقدس می یابد و تاکنون که همچنان در گیرودار این نقلها و اخبار است...

چکیده

چرا حجم احادیث و در فضائل شام گسترده است؟ پاسخ این مسأله را باید در تحولات سیاسی دوره اموی برای اثبات برتری شام بر عراق و نیز برخی از مجادلات سیاسی بعدی در جغرافیای جهان اسلام و رقابت گروه های مختلف دانست. همچنین شام بزرگ همراه بیت المقدس به دلیل انتساب به انبیاء الهی همواره به لحاظ سرزمینی زمینه برای این قبیل نقلهای ساختگی را داشته است. در میان این احادیث و آثار بخش قابل توجهی به مسائل آخر زمانی و فتنه های آن باز می گردد. ماجرای سفیانی از آن شمار است که تقریباً به طور کامل مربوط به این نقطه می شود. مجموعه این عوامل، سبب قرار گرفتن شام در کانون توجه برای ایجاد فضایی مقدس گونه برای آن در اخبار و آثار شده است. اسکان بسیاری از عارفان به نام در دوره های بعدی نیز می تواند روشنگر بخش دیگری از زمینه های گسترش این نقلها باشد.

مقدمه

بهانه نگارش این مقاله، این نکته بود که در دو سه سال اخیر، گروه های تکفیری - جهادی از اهل سنت، به دلیل درگیر شدن با دولت سوریه، سعی کردند با استفاده از روایاتی که در منابع حدیثی در باره فضائل شام آمده، از آنها در جهت اهداف سیاسی بهره برداری کنند. این بهره برداری یک نمونه روشن از بکارگیری احادیث بلدی - نامی که می تواند برای فضائل شهرها بکار برد - به منظور اهداف سیاسی و فرهنگی است.

مهم ترین نکته در این زمینه، تأکید بر تقدس مردمان این دیار بود که طبعاً هر کسی که به آنجا مهاجرت می کرد، می توانست در شمار اهالی شام به شمار آید؛ به علاوه، مهاجرت به ارض مقدسه هم به شمار می آمد و یادآوری برخی از تعبیر قرآنی در باره اقوام پیشین بود، هرچند در تطبیق این تعبیر در باره شام، اختلاف نظر فراوان بوده است. علاوه بر این، حتی استفاده های جزئی تری هم در جریان منازعات میان گروه های جهادی - تکفیری در باره جدال میان شام و عراق از این قبیل روایات شده است. به هر روی، آنچه در پی می آید، مروری است هرچند کوتاه، بر روایاتی که در این باره وارد شده و شامل دو بخش است. نخست روایات فضائل شام و سپس وضع شام در آخر الزمان.

نکته ای که لازم است روی آن تأکید شود این است که مجموعه ای که به نام فضائل شام می شناسیم، در دو بخش کلی قابل توجه است. بخش نخست احادیث است که مقصود از آن، احادیث منتسب به رسول (ص) یا امام علی (ع) است. بخش دیگر عبارت از آثار است که بر اساس تعریف شناخته شده، اقوال صحابه و تابعین است. در این میان، آثاری هم وجود دارد که گاه در شکل حدیث ظاهر شده و گاه به صورت اثر در منابع آمده است. یعنی گاه منتسب به رسول (ص) شده و گاه از صحابه یا تابعین و کسانی مانند کعب الاحبار و وهب بن منبه روایت شده است. طبعاً در طول بحث تفکیک اینها چندان مورد نظر ما نیست، اما لازم است که خواننده محترم به آن توجه داشته باشد.

1. فضائل شام

در منابع حدیثی، و غالباً در مقدمه برخی از تواریخ محلی کهن، در باره بیشتر شهرهای اصلی و اولیه دنیای اسلام، فضائلی برای آن شهرها نقل شده است، شهرهایی که اساساً پای رسول الله (ص) به آنها نرسیده است. نمونه آن احادیثی است که در فضیلت قزوین روایت شده و بسا در ورای امر صحت و سقم، هدف از نقل و ارائه آنها، جذب مهاجرانی به آنجا برای دفاع از شهر برابر کفار شمال ایران در قرن اول و دوم بوده است. این قبیل احادیث که فراوان هم هست، نشان می دهد که تا چه پایه دانش حدیث نیاز به اصلاح و تهذیب داشته است. بیشتر این اخبار، بویژه آثار یعنی گفته های صحابه و تابعین و به

طور خاص، آنچه در باره شهرها منسوب به کعب الاحبار، وهب بن منبه و برخی هم به صحابه بزرگ مانند عبدالله بن عمر است - و اغلب انتساب به آنان، مشکوک، و برای تثبیت آن احادیث در اذهان مردم بوده - محل تأمل بوده و به احتمال زیاد از ساخته های بعدی است. شاید برای نمونه بتوان این نقل را که منسوب به کعب است، ارائه کرد: «حدثني ابو عتبة علي بن الحسن بن مسلم السكوني قال: حدثني بقية بن الوليد عن يزيد بن عبد الله الخولاني عن كعب الاحبار أنه قال: خمس مدائن من مدائن الجنة: بيت المقدس و حمص و دمشق و بيت جبرين و ظفار اليمن، و خمس مدائن من مدائن النار: القسطنطينية و الطوانة و انطاكية و تدمر و صنعاء- صنعاء اليمن» [1] مشابه این قبیل نقلها، در آثار جغرافیای قدیمی و تواریخ محلی و آثار مربوط به شهرها، بویژه از کعب الاحبار نقل شده و چنان نموده می شود که گویی این مطالب در کتب آسمانی قدیم بوده است. بنای ما در اینجا یک یادآوری کوتاه بود نه تفصیل که در این باره هم نوشته شده و هم نیازمند بررسی بیشتر هستیم.

در این میان، پس از مکه و مدینه، شام جایگاه ویژه ای در احادیث و اخبار فضائل دارد. هرچند باید اعتراف کرد که نگارش آثاری در فضیلت بصره یا بغداد جلوتر از نگارش آثاری در باره شام است. با این حال، در آثار مربوط به بصره و بغداد، روایتی از رسول (ص) نیست، اما در باره شام، بخش عمده و اولیه این نقلها، روایاتی منسوب به رسول (ص) است که در آن توصیه شده پس از فتح، به دمشق بروید، زیرا آنجا پناهگاه و معقل مسلمانان خواهد بود. در این روایت، از شام، دمشق انتخاب شده و در آنجا هم منطقه غوطه که خوش آب و هواست، مورد تأکید قرار گرفته است: «: ستفتح عليكم الشام فإذا خيرتم المنازل فيها فعليكم بمدينة يقال لها دمشق، فإثما معقل المسلمين في الملاحم، و فسطاطها منها بأرض يقال لها الغوطة» [2] فضیلت این سرزمین، به نوعی به حضرت ابراهیم (ع) و حضور برخی از انبیاء قدیم مربوط دانسته شده و لذا در روایتی آمده است که رسول (ص) فرمود: «سيهاجر أهل الأرض هجرة بعد هجرة إلى مهاجر إبراهيم حتى لا يبقى الأشرار أهلها» [3] اصطلاح شام، به طور خاص در باره دمشق و حومه آن است، هرچند «شامات» در معنای وسیع آن، شامل سرزمین بزرگی است که شامل بیت المقدس تا حلب، حمص، حماة، اردن، فلسطین و جز اینها نیز می شود.

در قرآن و ادبیات دینی، از یهود تا اسلام، و ضمن داستانهای انبیاء، برخی از سرزمین های آن نواحی به عنوان سرزمین مبارک و مقدس یاد شده است؛ برای مثال طورسینا، یا مکه، و یا تعبیری چون «الارض المقدسة»، «وادی المقدس» یا «البقعة المباركة» که اشاره به بیت المقدس و طور سینا و آن نواحی دارد و برای تعیین حدود آن باید به تفاسیر و تاریخ مراجعه کرد.

در اینجا دو مسأله را باید توجه داشت. نخست آن که آنچه در نوشتار حاضر محل بحث ماست، بحث شام و به طور خاص دمشق است. وقتی در روایات بحث از فضائل الشام می شود، روایاتی در آنها عرضه شده که به طور کلی اشاره به شام دارد و برداشت مسلمانان از آنها، همین نواحی دمشق و شهرهای نواحی آن بوده است. هرچند در برخی از آنها، از نام شهرهای خاص به میان آمده، و ویژگی هایی برای آنها بیان شده است. به هر روی مقصود ما در این مقال کوتاه، دست کم منحصر به روایاتی است که اشاره به شام بنی امیه به مرکزیت دمشق دارد. به هر روی، در متون حدیثی اهل سنت، شمار قابل توجهی حدیث در فضائل شام بوده است که همواره اعتبار داشته و جز موارد خاص به خاطر ضعف سند آنها، کسی در این احادیث تردید نکرده است. شاید یکی از دلایل آن همین روایاتی بوده که مقصود از «الارض المقدسة» را نه فلسطین یا بیت المقدس یا طور، بلکه «شام» یعنی دمشق و نواحی آن تعریف کرده است.

دوم آن که روایات فضائل شام، در اصل، هم شامل سرزمین است و هم اهالی آن. در این روایات، چنین نیست که مثلاً طور سینا یا بیت المقدس، به عنوان یک سرزمین مقدس باشد، بلکه افزون بر آن، روایات فراوانی با تأکید بر اهل شام وجود دارد و این اندکی مسأله را از لحاظ انگیزه های پیدایش این احادیث، حساس تر می کند.

چنان که گذشت، روایات فضائل شام، تقریباً و همیشه برای اهل حدیث قابل قبول بوده و تنها این امکان مطرح بوده که سند برخی ضعیف است، اما در دوره اخیر، تردید جدی در این زمینه را محمود ابوریه منتقد دانش حدیث مطرح کرد و با اشاره به روایات جعلی کعب الاحبار در باره شام و معاویه، نوشت: «از ثمرات آمدن کعب الاحبار به شام در حاکمیت معاویه، روایاتی بود که در باره فضائل شام جعل شد» [4] این اشاره کوتاه، اما جدی و قابل توجه بود، زیرا تعداد زیادی فضیلت برای شام صرفاً از زبان کعب الاحبار نقل شده است [5] در باره نقادی این روایات در ادامه بحث کوتاهی خواهیم داشت.

از سوی دیگر، سوء استفاده سیاسی از این قبیل نقلها که انگیزه اصلی نویسنده برای نگارش این مقاله کوتاه است، از قدیم وجود داشته، چنان که در این باره شواهد فراوانی موجود است. در قرن سوم، ابوجعفر اسکافی، مطلبی را به نقل از واقفی آورد که در آن آمده است: وقتی معاویه پس از صلح با امام حسن (ع) از عراق به شام بازگشت در خطبه ای گفت: رسول (ص) به من گفت: «إِنَّكَ ستلي الخلافة من بعدي، فاختر الأرض المقدسة فإن فيها الأبدال». آنگاه افزود: من شما را انتخاب کردم، ابوتراب را لعنت کنید [6]

آیا این روایت در همان زمان ساخته شده یا بعدها؟ به نظر می رسد، حتی اگر بپذیریم این روایات را نسل های بعدی اموی ساخته باشند، اشاره به ارتباط شام و خلافت معاویه و وجود ابدال در آن دارد.

به هر روی، احادیث فضیلت شام در مجامیع حدیثی اهل حدیث، مانند مسند احمد بن حنبل و آثار دیگر فراوان آمده است. این نشان می دهد که احادیث مزبور خیلی زود، یعنی در قرن اول و دوم، شیوع یافته است. به عبارت دیگر، بخشی از مهم ترین روایات مربوط به فضائل شام، در قرن اول و دوم رواج یافته و در قرن سوم، از سوی محدثان، به عنوان روایات قابل قبول نقل و در مصادر حدیثی و تاریخی وارد شده است. برای مثال فسوی (م 277) شماری از این اخبار را آورده که شگفت

می نماید. [7] مروری بر این روایات، ابعاد این توجه فضیلت منبشانه را می‌تواند نشان دهد. در روایتی که فسوی نقل کرده آمده است که وقتی خداوند خیر را تقسیم می‌کرد، نه دهم خیر را در شام و یک دهم را در باقی بلاد گذاشت، چنان که نه دهم شر را در بلاد مختلف و فقط یک دهم آن را در شام قرار داد: «قسم الله عز و جل الخیر فجعله عشرة أعشار، فجعل تسعة أعشاره بالشام و بقیته فی سائر الأرضین و قسم الشر فجعله عشرة أعشار، فجعل جزءاً منه بالشام و بقیته فی سائر الأرضین» [8].

روایتی هم در باره اهل شام است که محور بودن این شهر را در میان شهرهای دنیای اسلام نشان می‌دهد: «إذا فسد أهل الشام فلا خیر فی الناس» و این روایت: «إذا فسد أهل الشام فلا خیر فیکم» [9].

بخشی از این روایت، فارغ از جنبه های سیاسی مربوط به شام که احتمال نفوذ امویان یا هواداران شان را روی آنها نشان می‌دهد، یا نقلهایی که برای تهییج و تحریک مردم عرب به مهاجرت به شام برای گسترش فتوحات است، روی جنبه های صوفیانه در این شهر تأکید دارد. در باره اصل مهاجرت به شام، چه برای فتوحات و چه بعد از آن با انگیزه های دیگر، این نکته جالب است که در قرن هفتم کتابی با عنوان «ترغیب اهل الاسلام فی سکنی الشام» توسط عز بن عبدالسلام (م 660) نوشته شده است.

در این نقلها تصویر شام آنجا را به صورت سرزمین مبارک و مقدس نشان می‌دهد که گویی بارانداز ملائکه الله و انبیاء الهی بوده و تمامی ابدال و نیکان جامعه انسانی در آنجا زیست می‌کنند. در باره وجود ابدال در شام چندین روایت وجود دارد. در یک روایت آمده است: «لاتسبوا اهل الشام فان فیها الابدال» مردمان شام را دشنام ندهید، چرا که ابدال و پاکان در آنجا هستند. [10]

مقصود از ابدال یک نظریه صوفیانه در باره شماری از زیدگان است که شمارشان را چهل تن دانسته اند و اینکه جانشین انبیاء هستند. [11] برخی گفته اند چهل نفر آنان در شام و سه نفر در دیگر بلاد حضور دارند! [12] بسیاری از علما احادیث مربوط به ابدال را دروغ دانسته اند. این قبیل روایات عارفانه و صوفیانه معمولاً از ابوالدرداء یا منسوب به اوست، صحابی که این قبیل رفتارهای صوفیانه به دلیل سابقه مسیحی بودن او از وی روایت شده و حتی در این باره روایتی هم به امام علی(ع) منسوب است: «عن ابن المبارک اخبرنا معمر عن الزهري عن صفوان بن عبد الله أن رجلاً قال يوم صفين اللهم العن أهل الشام فقال له علي رضي الله عنه مه لا تسب أهل الشام جم غفیر، فإن فیهم الأبدال». [13] به همه شامیان، یک جا دشنام ندهید که میان آنان ابدال هستند. همان طور که اشاره شد روایت ابن خلدون بسیار مبسوط تر و حاوی جزئیاتی در باره آخر الزمان و نقش شام و وجود ابدال در آنجاست. البته بعدها که نظریه ابدال قدری جدی تر شد، کسانی برای ایجاد تعادل گفتند: «المجتهدون بالبصرة، و الفقهاء بالعراق، و الزهاد بخراسان، و البدلاء بالشام». [14]

در باره دمشق آن قدر فضیلت فراوان و روایت شده در منابع اصلی حدیثی اهل سنت است، که گویی هیچ تردیدی در آنها وجود ندارد. مجموعه ای از آنها در تاریخ دمشق و کنز العمال یک جا گردآوری شده است. در اینجا چند نمونه نقل می‌شود: در یکی از آنها زید بن ثابت روایت کرده که از رسول (ص) شنید که فرمود: طوبی للشام، آنگاه وقتی علت را پرسیدند، فرمود: لان ملائكة الرحمن باسطو اجنحتها علیه. [15]

روایت دیگر این است که «اهل الشام سوط الله تعالى فی الارض ینتقم بهم ممن یشاء من عباده» شامیان، تازیانه خداوند در روی زمین هستند و خداوند از هر کدام از بندگان که بخواهد به کمک آنان انتقام می‌گیرد.

[16] در همان منبع، دهها حدیث دیگر از مصادر مختلف قدیمی، در فضیلت شام آمده است. نمونه دیگر این است: «عقر دارالاسلام بالشام». عقر به معنای محله آمده و در اینجا به خصوص مقصود این است که شام در وقت وقوع فتنه ها، خانه و محله مؤمنان است. [17]

توصیه به مهاجرت به شام، از همان آغاز فتوحات وجود داشته و این می‌توانسته انگیزه برآمدن نقلهایی باشد که شام را به نوعی سرزمین برگزیده، جای امن، پرنعمت و توصیه شده الهی برای هجرت معرفی می‌کند. روایت دیگر شام را سرزمین برگزیده الهی می‌داند و مردمان را توصیه به رفتن به آنجا دارد: «علیکم بالشام فانه صفوة بلاد الله یسکنها خیرته من خلقه»، [تاریخ مدینه دمشق: 68/1] «شام اصل و اساس دارالاسلام است». «آنجا برگزیده بلاد خداست که بهترین بندگان در آنجا اقامت دارند». چنان که در روایتی دیگر آمده است: «أهل الشام وأزواجهم وذراریهم وعبیدهم وإماؤهم إلى منتهی الجزيرة مرابطون فی سبیل الله»، مردمان شام و زنان و خاندان و بردگان و کنیزکان آنها تا انتهای جزیره، محافظان و مرزداران در راه خدا هستند [تاریخ مدینه دمشق: 282/1].

چنان که اشارت رفت، بخشی از این روایات با هدف کشاندن مردم به شام و تقویت آن جعل شده است و یا مهاجران به این سرزمین برای اینکه هجرت خود را دینی نشان داده و با توصیه رسول (ص) عنوان کنند در نشر این قبیل روایات تلاش می‌کردند. در روایتی از عبدالله بن حواله از صحابه نقل شده که ما از عریانی و فقر و بی چیزی نزد رسول گلیه می‌کردیم. حضرت فرمودند من از ثروت بیش از فقر بر شما هراس دارم. آنگاه خبر از فتح فارس و روم و حمیر دادند و فرمودند: سه لشکر درست خواهد شد: شام و عراق و یمن. ابن حواله گوید: یا رسول الله، چطور شام را خواهیم گرفت در حالی که رومیان آنجا هستند. حضرت فرمودند: خداوند آنجا را بر شما خواهد گشود... آنگاه رسول در باره شام فرمودند: انی أختار لك الشام، فأنه صفوة الله عز و جل من بلاده و الیه یحشر صفوته من عباده. بعد از اهل یمن خواستند که آنها هم به شام بروند، اگر نروند، از خیانت یمن سیراب خواهند شد. حضرت در پایان گفتند: فأن الله عز و جل قد تکفل بالشام و أهله. [18]

همان طور که اشاره شد غالب این نقلها باید در اواخر دوره اموی جعل شده باشد، اما برخی هم مربوط به پس از این دوره

است. بعدها بسیاری از کسانی که می خواستند شام را برابر عراق مهم تر جلوه دهند، و نیز زمانی که شام یکی از مراکز ثقل صوفیان شده بود، همواره احادیثی ساخته و پراکنده می کردند.

از سوی دیگر داستان این فضائل در باره شامات، به خود شام یا شهر دمشق مربوط نیست، بلکه شام بیت المقدس، شهر رمله، عسقلان، حمص و بسیاری از نقاط دیگر هم مربوط می شود. در روایتی، شام در کنار مکه و مدینه، سه شهری است که رسول فرموده: «انزلت علی النبوة فی ثلاثة امکنه، بمکه و المدینه و الشام» در سه نقطه، نبوت بر من نازل شده است....[19]

در روایتی از قول کعب الاحبار آمده «ان الرملة لتجادل عن أهلها يوم القيامة»، شهر رمله، در روز قیامت، از مردمش دفاع خواهد کرد. و در نقلی دیگر از ابن عباس آمده که مردی به رسول (ص) گفت: من قصد جهاد دارم. حضرت فرمود: «علیک بالشام و أهله، ثم الزم من الشام عسقلان».[20] حتی روایتی در باره مقبره عسقلان و فضیلت آن هم نقل شده است.[21]

در برخی از این نقلها نه شام یا دمشق، بلکه حتی از یک قلعه خاص هم یاد شده است: «إنکم ستظفرون بالشام وتغلبون علیها وتصیبون علی سیف بحرھا حصنا یقال له أنفة، یبعث الله منه یوم القيامة اثني عشر ألف شهید» [تاریخ مدینه دمشق: 273/38] شما بر شام غلبه خواهید کرد و در ساحل آن بر قلعه ای به نام انفه مسلط خواهید شد که خداوند در روز قیامت، دوازده هزار شهید از آنجا مبعوث خواهد کرد.

یکی از شایع ترین نقلها که در ماه های اخیر مورد بهره برداری سیاسی هم قرار گرفته این روایت منسوب به رسول (ص) است که فرمود: «سیصیر الامر الی أن تکنوا جنودا مجندة، جند بالشام وجند باليمن وجند بالعراق، علیک بالشام فإنھا خیرة الله من أرضه یجتبی الیها خیرته من عباده، فان أبیتکم فعلیکم بیمنکم واسقوا من غدركم، فان الله تعالی قد توکل لی بالشام وأهله». امور چنان خواهد شد که در آینده، سپاهیان شام شکل خواهد گرفت. سپاهی در شام، سپاهی در یمن، و سپاهی در عراق. بر شما باد شام، آنجا زمین برگزیده خداوند است که بهترین بندگان از آنجا آیند، اگر شام نرفتید به یمن تان بروید و از غدیرھاتان سیراب شوید! بدرستی که خداوند متعال شام و اهل آن را برای من کفالت کرده است.[22]

روایت پیشگفته که فراوان هم نقل شده، دقیقاً روایتی است که در جریان اختلاف میان گروه های تفکیری - جهادی سوریه و عراق مورد استفاده قرار گرفت و طرفداران جبهه النصره، از آن علیه گروه داعش که به عراق رفت و به قول سوری ها، نیروهای مجاهد را از سوریه به عراق کشاند، استفاده کردند.

و در روایت دیگر چنین آمده است: «علیک بالشام، هل تدرون ما یقول الله؟ یا شام! یدی علیک، یا شام! أنت صفوتي من بلادی، أدخل فیک خیرتی من عبادي، أنت سیف نقتی وسوط عذابی، أنت الأذر وإلیک المحشر، ورأیت لیلة أسری بی عمودا أبيض كأنه لؤلؤة تحملہ الملائكة، قلت: ما تحملون؟ قالوا: عمود الاسلام، أمرنا أن نضعه بالشام».[23]

و در روایت دیگر توصیه شده است که در وقت فتنه، به شام پناه ببرید: «ألا! وإن الايمان إذا وقعت الفتن بالشام».[24]

شگفت تر از همه روایتی مفصل است که همزمان از امام علی (ع) و معاویه نقل و منسوب به رسول الله شده که در فضیلت شام و جبل قاسیون و مسائل دیگر در بزرگی این دیار است! [25]

تک نگاری ها در باره فضائل شام

شمار احادیث مربوط به فضائل الشام به حدی بوده است که در قرن پنجم، شخصی با نام ابوالحسن علی بن محمد ربعی مالکی کتابی با همین عنوان «فضائل الشام» نوشته که با تصحیح صلاح الدین منجد منتشر شده است. گفته شده است که این نخستین تک نگاری است که در باره فضائل شام نوشته، و بعدها توسط ابراهیم بن عبدالله فزاری (م 729) تحت عنوان «الاعلام بفضائل الشام»، تلخیص شده است.

دو کتاب دیگر یکی با عنوان «نزهة الانام فی فضائل الشام» و دیگری «تحفة الانام فی فضائل الشام» [26] در باره فضائل شام نوشته شده که علی القاعده بخش مهمی از آنها و شاید همه، روایات منسوب به رسول (ص) است.

عبدالکریم سمعانی [م 562] هم رساله ای در فضائل الشام داشته است. در ایضاح المکنون (1 / 617) چندین کتاب دیگر هم در باره فضائل الشام گزارش شده است. اثر حدیثی دیگر در این زمینه «حقائق الانعام فی فضائل الشام» است. [27]

بدین ترتیب، شاهدیم بر اساس آن روایات ساختگی قرون نخستین، بعدها، تا چه اندازه کار توسعه یافته و کتابها و رساله ها تدوین شده است. عده این احادیث را ابن عساکر در تاریخ دمشق آورده و از همه طرق گردآوری کرده است.

محمد بن عبدالواحد مقدسی (م 744) نیز که در شام تحصیل کرده و در سمت جبل قاسیون اقامت داشته، در ضمن کتابهای حدیثی خود کتابی با عنوان «فضائل الشام» در سه جزء نوشته است. [28] این خاندان مقدسی که شمارشان فراوان است و برخی هم آثاری علیه شیعه دارند، بیشتر از هواداران حفظ اسلام اموی در شامات هستند.

یکی از اصلی ترین دلایل نوشتن این قبیل آثار، احساس وطنی و تعلقات به آب و خاک است که غالب مؤلفان این آثار با نگارش آن ها از خود نشان داده اند. طبعاً این احساس و باوری که دنبال آن است، انگیزه لازم را برای نگارش ایجاد می کند. برای نمونه عبدالرحمن دمشقی، نویسنده حقائق الانعام، در مقدمه اثر خود می نویسد: خدای متعال، «بلدتنا هذه الشام» شهر مادمشق را، با ارواح انبیاء، مقدس گردانید. اینجا موطن ابدال و منزل اقطاب و مهبط اعور کذاب است! هر کسی که نزد قبور صالحان دعا کند، خداوند دعایش را مستجاب می گرداند. پس آیه «و آویناهما الی ربوة ذات قرار» را انهار دمشق می داند، همین طور «و التین و الزیتون» را مسجد دمشق و بیت المقدس. آنگاه با چند حدیث در فضیلت شام، بحث را دنبال می کند.

این کتاب در هشت باب تنظیم شده: حدود شام، آیات وارده در باره شام، احادیث نبوی، سخنان سلف، مسجد جامع دمشق، عالمان مدفون در شام (در دو فصل) و اشعاری که در باره این شهر سروده شده است.

2. شام و فتنه آخر الزمان

در بخش نخست، به روایاتی که در باره فضائل شام یا اهالی آن آمده و هر کدام ناشی از هدفی خاص بود، پرداختیم. در اینجا به بخش دیگری از این روایات که مربوط به جایگاه شام در فتنه آخرالزمان است و عمده آنها و کهن ترین شان در الملاحم و الفتن نعیم بن حماد در قرن سوم آمده، می پردازیم.

در این روایات، شام یکی از محورهای اصلی فتنه آخر الزمان است و نام آن همواره در کنار نام عراق، بلکه بیش از آن، در این قبیل نقل ها دیده می شود. از نظر ابن کثیر که متخصص در امر ملاحم و فتن است و بارها در این باره بحث کرده، این نکته مسلم است که دمشق یکی از محورهای اصلی در آخر الزمان بوده و معقل و پناهگاه مسلمانان است، جایی که آنان را از دست دجال نگاه می دارد: «فان دمشق فی آخر الزمان تكون معقل المسلمين و حصنهم من الدجال».[29]

در امر «فتنه آخر الزمان» جغرافیا اهمیت خاصی دارد، هم جهت آن و هم شهرهای مهم درگیر در آن. مقصود از جهت، مشرق و مغرب است. این که فتنه از مشرق است یا مغرب، یا این که مهدی از مغرب خواهد آمد یا از مشرق، همواره در روایات مختلف، متفاوت آمده و تقریباً قاعده خاصی ندارد. دلیل آن هم این است که این روایات، بر اساس رویدادهای پیش آمده ساخته شده و هر بار و در هر دوره، به تناسب شروع یک جریان شورش در یک نقطه، روایاتی به نفع آن و علیه دیگران شکل گرفته است. برای مثال، برابر آن همه نقل از ظهور رایات سُود از مشرق که اشاره به وقوع یک انقلاب مثبت دارد، برخی از نقلها که باید توسط مغربی ها، یعنی از شام به سمت مغرب ساخته شده باشد، اساس فتنه را از مشرق می داند. برای نمونه این روایت: «عن عبدالله بن عمر: سمعت رسول الله (ص) يُشير بيده نحو المشرق و يقول: ها، ان الفتنه هاهنا، ها ان الفتنه هاهنا، ثلاثا، حيث يطلع قرنا الشيطان».[30]

وقتی بحث از آخر الزمان می شود، باید توجه داشت که اندکی پیش از آن اصطلاحی که بکار رفت، «ایام الفتنه» بود و هرچه جلوتر آمده و بحث ذهنی تر و تئوریک تر شد، عنوان علائم فتنه ای آخر الزمان که به صورت یک امر ثابت و مقدس در آمد، شکل گرفت. ایام فتنه، علی القاعده، به قضایای پس از سقوط سفیانیان و برآمدن مروانیان اشاره دارد که رویدادهایی بین شام و عراق و در این سوی، در خود شام اتفاق افتاد تا آن که عبدالملک مروان بر تخت خلافت اموی تکیه زد. وقتی سخن از این گفته می شود که در وقت فتنه، ایمان در شام است، تحولات مزبور می تواند یکی از نخستین نمونه های آن باشد. در نگاه اول، با توجه به کثرت روایات مربوط به شام و فتنه، این روایات متفاوت به نظر می رسد. برخی از آنها شام را منطقه ای مشؤوم و نفرین شده نشان می دهد، و برخی دیگر آن را مقدس می داند. طبعاً بخش دوم بیشتر است، زیرا محدثان شامی در این باره سنگ تمام گذاشته اند.

با این حال، دلیل این تفاوت، اولاً زمان ساخته شدن این روایات، ثانیاً گروه هایی که آن را ساخته اند، و سوم اهمیتی است که شام در هر برهه زمانی برای یک جریان سیاسی دارد. در واقع، تا وقتی که بستر تاریخی و جهت گیری سیاسی زمان جعل روشن نشود، نمی توان شناخت درستی از این احادیث داشت. البته برخی از این احادیث نیز کلی است و همانها نیز بدون شک، خوارک جماعتی است که فی حد نفسه، از این شهر خوششان می آمده، یا از آن متنفر بوده اند.

در روایتی، دمشق به عنوان پناهگاه در ملاحم و فتن توصیه شده است: این روایت در مسند احمد آمده است: «ستفتح عليكم الدنيا، فإذا خیرتم المنازل فعليكم بمدينة يقال له دمشق، فإنها معقل المسلمين من الملاحم، وفسطاطها منها بأرض يقال لها الغوطة».[31] دنیا به روی شما گشوده خواهد شد، اگر دنبال بهترین منزل هستید، همانا دمشق است. این شهر پناه مسلمانان از ملاحم است. فسطاط این شهر در جایی از دمشق است که غوطه نامیده می شود.

نعیم بن حماد، چندین روایت در باره فتنه در شام با تعبیر «بدء الفتنه فی الشام» آورده است و روایاتی که نقل می کند بیشتر در جانبداری از شام است و بعضی حالت بی طرفانه دارد. در برخی از نقل ها شام آنچنان اهمیتی پیدا کرده که وقتی مردمانش به هلاکت برسند، دیگر خبری در امت نخواهد بود: عن النبی(ص) قال: إذا هلك أهل الشام فلا خير في أمّتي.[32]

چطور ممکن است اهل شام هلاک شوند؟ بدون شک، در جریان یک محاصره سیاسی - نظامی، یک جنگ تحمیل شده، یک هجوم وحشتناک، یک تحقیر دائمی و قاطع، و هر نوع حرکتی که علیه شامیان صورت گیرد و هدفش نابود کردن آنها باشد، اما این نکته که دیگر خبری در امت نخواهد بود، به معنای آن است که اساس خیر در همین شام است.

حدثنا الوليد بن مسلم عن محمد بن أيوب سمع أباه سمع ابن فاتك الأسدي يقول أهل الشام سوط الله في أرضه ينتقم بهم ممن يشاء من عباده وحرام على منافقيهم أن يظهروا على مؤمنيههم ولا يموتوا إلا غما وهما.[33]

در اینجا نقش شام جدی تر و فعال تر است، آنها تازیانه خدا برای انتقام از بندگان بد خداوند هستند، شهری که منافقان آن هیچ گاه قادر نخواهند بود بر مؤمنان آن غلبه یابند و تنها با هم و غم و بدون آن که به چیزی دست یابند، می میرند. ظاهر این حدیث، ربطی به آخر الزمان ندارد، اما به لحاظ کلی، زمینه ساز این تصور هست که آنجا معیار و محک است.

فتنه ها گویی دو قسم هستند، فتنه های عادی که قابل کنترل کنترلند و فتنه های «عمیاء» یا کور که خیلی پیچیده یا بزرگ و غیر قابل پیش بینی و دارای نتایج وحشتناکی هستند. در این که آیا فتنه هایی که در شام رخ می دهد، از کدام نوع است، اختلافی است. در برخی از نقلها فتنه شام، مقدمه ای برای فتنه مغرب است که دومی فتنه عمیاء نامیده شده است.

حدثنا عبد الله بن مروان عن أرطاة عن تبيع عن كعب قال ثلاث فتن تكون بالشام فتنه إهراقه الدماء وفتنة قطع الأرحام ونهب الأموال ثم يليها فتنه المغرب وهي العمياء.

فتنه شام شامل خونریزی، قطع رحم و غارت اموال است، اما پس از آن فتنه مغرب است که فتنه عمیاء است. این می تواند

اشاره به ظهور دولت‌هایی از مغرب داشته باشد که تهدیدی جدی برای شرق اسلامی بودند. قال عبد الوهاب وحدثني المهاجر أبو مخلد عن أبي العالیه: قال أيها الناس لا تعدوا الفتن شيئاً حتى تأتي من قبل الشام وهي العمياء. [34]

فتنه‌هایی که از جایی جز شام می‌آید، در واقع فتنه نیست، اما آنچه از شام می‌آید، فتنه آن هم فتنه عمیاء و کور است. این روایت، گویی در مذمت شام است، اما به هر حال اهمیت آن را نشان می‌دهد. همان طور که شام مهم است، فتنه آن هم مهم است و باید مراقب آن بود.

در برخی از این روایات که به کعب الاحبار یا منبع وی، شخصی به نام تبیع، از اهل کتاب نسبت داده می‌شود، شام به منزله «رأس» به حساب می‌آید. طبعاً هر نوع حادثه‌ای که رخ دهد، مثلاً در عراق یا مصر که در روایتی دیگر، مانند دو بال این رأس تصور شده‌اند، اگر ارتباط با رأس داشته باشد، اهمیت بیشتری دارد. حدثنا ابن وهب عن عبد الله بن عمر عن أبي النضر عن كعب قال: لا يزال للناس مدة حتى يقرع الرأس فإذا قرع الرأس يعني الشام هلك الناس قيل لكعب: وما قرع الرأس؟ قال: الشام يخرب. [35] در این تفکر شام به قدری اهمیت دارد که در آخر الزمان، وقتی همه دنیا خراب می‌شود، شام تا چهل روز پس از آن سالم می‌ماند: عن كعب قال: تخرب الأرض قبل الشام بأربعين عاماً. زمین، چهل سال پیش از شام خراب خواهد شد.

اما این که شام پناهگاه مسلمانان در وقت فتنه باشد، در شماری از نقلهای منسوب به کعب الاحبار آمده است. عن كعب قال: معقل المسلمين من الملاحم دمشق. [36]

جالب است که برخی از این نقلها یک بار از پیامبر (ص) و بار دیگر از کعب نقل می‌شود. نمونه اش همین معقل المسلمين است که از رسول هم نقل شده است. [37]

از ساختگی‌ترین این نقلهای کعب آن است که از وی روایت شده که گفت در کتب سابقه الهی دیده است که «ان محمداً عبدي و رسولي، مولده بمكة، و مهاجرة يثرب، و ملكه بالشام». [38]

همین تعبیر در برخی از نقلهای دیگر هم آمده است: حدثنا بقية وعبد القدوس عن أبي بكر عن عبد الرحمن ابن حيد [كذا] عن أبيه قال حدثني أصحاب محمد صلى الله عليه و سلم عن النبي صلى الله عليه و سلم قال معقل المسلمين من الملاحم مدينة يقال لها دمشق أرض يقال لها الغوطة. [39] پناهگاه مسلمانان از ملاحم، شهری است که به آن دمشق گفته می‌شود، آن هم در زمینی که غوطه نام دارد.

روایتی از ابوالدرداء - کسی که بعد از کعب الاحبار بیشتر روایات فضائل شام به او باز می‌گردد - گفته است که رسول گفت: وقتی من خواب بودم، عمود کتاب را دیدم از زیر سرم بیرون رفت. فکر کردم از دست رفت، با چشم دنبال کردم، دیدم به سمت شام رفت. زمانی که فتنه بر آید، ایمان در شام خواهد بود. [40] در صفحه بعد، همین روایت از قول عمرو بن عاص نقل شده و آمده که او در حضور معاویه، میان مردم برخاست و این روایت را در مصر نقل کرد.

از همین ابوالدرداء روایت دیگری باز در ارتباط با ملاحم و شام نقل شده که از قول رسول (ص) گفت: «فسطاط المسلمين يوم الملحمة بالغوطة الى جانب مدينة يقال لها دمشق من خير مدائن الشام». [41]

روایت ابوهریره به نقل از رسول (ص) گویاتر است: وقتی ملاحم واقع شود، سپاهی از دمشق از والی، در خواهد آمد که بهترین عرب در داشتن اسب و نیکوترین آنها در داشتن سلاح هستند، و خداوند به واسطه آنان دین را حفظ می‌کند: سمعت رسول الله صلى الله عليه و سلم يقول: إذا وقعت الملاحم خرج بعث من دمشق من الوالي هم أكرم العرب فرسا و أجوده سلاحاً يؤيد الله عز و جل بهم الدين». [42]

این که شام در آخر الزمان، آخرین نقطه‌ای است که هنوز نشانه‌های دین و ایمان در آن هست، در روایات دیگری هم آمده است. از قول ابوهریره و ابن السمط، روایت مفصل دیگری هست که حضرت فرمود: یکسره در امت من، تا قیام قیامت، قومی هستند که بر دین خدا استوارند و مخالفت با امر خدا، به آنان آسیبی نمی‌رساند و آنان با دشمنان خدا خواهند جنگید. سپس فرمودند: «هم اهل الشام» و با دست هم شام را نشان دادند. [43] همین روایت به صورتی دیگر از معاذ بن جبل نقل شده و پس از آن که راوی آن را از قول معاذ بن جبل نقل کرد معاویه خطاب به مردم فریاد زد: این مالک بن یخامر است که این سخن را از معاذ بن جبل شنیده است: «فقام مالك بن يخامر فقال: يا أمير المؤمنين سمعت معاذ بن جبل يقول: و هم أهل الشام. فرفع معاوية صوته فقال: هذا مالك بن يخامر و به القسمة يزعم أنه سمع ابن جبل يقول: و هم أهل الشام». [44] همین روایت، به ماجرای نزول عیسی هم اشاره دارد که به روشنی بحث مرکزیت شام را در وقت فتنه، مربوط به آخر الزمان می‌داند. از ابوهریره روایت شده است که گفت: لا تزال عصابة من أمتي على الحق ظاهرين على الناس، لا يبالون من خالفهم حتى ينزل عيسى ابن مريم. قال ابو عمرو: فحدثت هذا الحديث فتادة فقال: لا أعلم أولئك الا أهل الشام». [45]

یکی از علائمی که در نقلها برای آخر الزمان ذکر شده، آتشی است که گفته می‌شود از حضر موت به آسمان می‌رود. در روایتی آمده است که رسول (ص) پس از یاد از این آتش در پاسخ مردمی که گفتند آن وقت چه کنیم، فرمودند: عليكم بالشام. «عبد الله بن عمر قال: قال رسول الله صلى الله عليه و سلم: ستخرج نار في آخر الزمان من حضرموت أو بحر حضرموت تحشر الناس. فقيل: يا رسول الله فما تأمنا؟ قال: عليكم بالشام» [المعرفة و التاريخ: 303/2].

پیروزی همیشگی شام بر دیگران اصلی است که در یک روایت دیگر مورد توجه قرار گرفته است، پیروزی تا روز قیامت: «و عن أبي صالح الخولاني عن أبي هريرة عن رسول الله - صلى الله عليه و سلم - قال: لا تزال طائفة من أمتي يقاتلون على أبواب

دمشق و ما حوله، و علی أبواب المقدس و ما حوله، لا یضرهم خذلان من خذلهم، ظاهرین إلى أن تقوم الساعة».[46] برای همیشه طائفه ای از امت من بر درهای دمشق و بیت المقدس می جنگند، و خذلان خاذلین به آنان آسیبی نرزد، آنان وقتی که قیامت فرا رسد، پیروزند.

3. نقادی اجمالی از احادیث فضائل شام

در اوائل بحث، اشاره ای به گفته ابوریه در باره احادیث فضائل شام و جعل آنها توسط کعب الاحبار با تحریک معاویه داشتیم. در اینجا دو نکته وجود دارد. نخست نقلیهایی است که به عنوان اثر از کعب الاحبار نقل شده و نام وی به عنوان گوینده آمده است. دوم احادیثی است اغلب به رسول (ص) انتساب یافته است. آنچه هست این که وقتی سخن از جعل به میان می آید، شامل این نکته هم هست که این روایات، دست پخت منابع یهودی باشد اما به تدریج توسط خود آنان یا دیگری، به رسول (ص) انتساب یافته باشد. طبعاً عامل جعل آنها می تواند عناصری از خود مسلمانان به ویژه دربار اموی هم باشد.

اما در باره نقادی این اخبار آنچه به اجمال می توان گفت این است که این اخبار، شامل حدیث و اثر، علی الرسم، می تواند بر اساس موازین علم الحدیث سنی یا شیعی صورت گیرد؛ کاری که محور آن کتابهای رجالی است و با توجه به آنچه در باره وثوق یا عدم وثوق آنان رسیده، اخبار مزبور نقد می شود. این رویه ای است که قدما داشته اند و برخی از متأخرین از دانشمندان که همچنان روی همان روال نقد حدیث می کنند، می توانند در این مسیر پیش بروند. برای مثال، در باره احمد بن عبد الله بن محمد بن مشکان، أبو مطر البلخی گفته شده است: «له فی فضائل الشام أحادیث منکره».[47] اما روش دیگر، داشتن یک نگاه کلی است که گرچه این نگاه کلی در گذشته هم بوده، اما در دوره جدید جدی تر شده است. تردید درباره اخبار فضائل شهرها از قدیم الایام در کتاب هایی با موضوع احادیث موضوعه، وجود داشته، اما توجه به ابعاد سیاسی در بررسی روایات و همین طور برخی از مسائل فرهنگی و نیز نفوذ افکار اسرائیلیات، در جریان نقد حدیث و ایضاً همین احادیث فضائل، در دهه های اخیر بیشتر شده است. صلاح الدین منجد که قدیمی ترین کتاب مستقل در فضائل شام یعنی اثر ربی را چاپ کرده، احادیث فضائل شام را سه دسته دانسته است.

الف: اسرائیلیات که عمده آنها از کعب الاحبار و وهب بن منبه است.
ب: احادیث ساختگی منتسب به رسول (ص) از قبیل «صفوة الله فی ارضه» ارض الانبیاء که «لم یبعث نبی الا منها» و «مریض ثور فی دمشق خیر من دار عظیمه بحمص». به نظر وی عامل ساخته شدن این احادیث، اختلافات سیاسی میان امویان و شیعیان، تعصب اموی که دمشقیان برایشان اهمیت داشت، رفتن خلافت از شام به بغداد، و اختلافات قبیله ای قیس و یمن، است. اینها و عوامل دیگر سبب وضع این احادیث شده است.
ج: احادیث صحیح که به گفته منجد، حدیث «اللهم بارک لنا فی شامنا» از آن جمله و سند آن صحیح است. به نظر وی این احادیث عامل حرکت اعراب جزیره به بیرون برای نشر دین جدید و وسیله ای برای نجات آنها از سختی معیشت بوده است.

برخی به انگیزه های مالی هم اشاره کرده اند.[48] به نظر می رسد، همان انگیزه ها یا اغلب آنهايي که وی در بند دوم در باره احادیث ساختگی آورده، در اینجا هم به نوعی درست باشد.

در اینجا به چند نکته دیگر هم باید توجه کرد:

الف: اگر تصور کنیم تمام ماجرای خروج عرب از جزیره با گسترش فتوحات، مربوط به روزگار پس از رحلت رسول (ص) بوده، می توانیم به راحتی این قبیل احادیث را که عمده هدف آنها مهاجرت اعراب به شام بوده، ساخته دوره بعد بدانیم. از نظر اجتماعی، سیاسی و همین طور فضای فرهنگی، می توان تصور کرد که وقتی در زمان گسترش فتوحات، بحث مهاجرت مطرح شد، نوعی رقابت در میان گسترش فتوحات در عراق و شام میان اهالی دو ناحیه و مهاجران شکل گرفته و هر کدام سعی در جذب شمار بیشتری سرباز داشته اند. در این باره، شواهدی در بحث های پیشین نقل شد.

ب: در اینجا و با هدف نقادی، به طور خاص باید روی نقلیهای یهودی تکیه ویژه کرد و این مربوط به آثار نقل شده از کعب الاحبار است که از یک سو ریشه در فرهنگ یهودی دارد که برای شهرهای شام، از قدیم، حرمت و کرامتی قائل بودند و اساساً فرهنگ منقبتی شهری و دیاری را داشته اند و از سوی دیگر، ریشه در انگیزه های اموی - سیاسی کعب الاحبار دارد که از زمان عثمان و معاویه، جذب خاندان اموی شد و در خدمت آنان درآمد. البته پیش از آن هم، نشر همین فرهنگ را در دستگاه خلافت دنبال می کرد. مرور بر نقلیهای او دقیقاً همین دو انگیزه را نشان می دهد، آنجا که به بیان کلی فضیلت سرزمین بیت المقدس و شام می پردازد تا آنجا که در باره امویان قضاوتی دارد، یا در مذمت عراق سخن می گوید. برای مثال مصداق «تین» را در آیه «والتین و الزیتون» مسجد دمشق می داند. یا این نقل که روز قیامت از همه بناهایی که مردمان می سازند محاسبه می شود، مگر بنایی که در دمشق ساخته باشند. از نظر سیاسی این نقل او قابل توجه است که گفت: «فی التوراة: محمد رسول الله لا فظ و لا غلیظ، مولده بمكة، و هجرته بطیبة، و ملکه بالشام».[49] باید توجه داشت که بخشی از این نقلها می تواند از ساخته های بعدی باشد که به کعب منسوب شده است.

ج: امر دیگری که باید به آن توجه کرد، رقابت شام و عراق، امری شناخته شده از پیش از اسلام است، روزگاری که دو دولت بزرگ ایران و روم، هر کدام، عراق و شام را جولانگاه نبردهای خود از یک طرف و بهره گیری از ساکنان آن از طرف دیگر و طبعاً علیه یکدیگر قرار داده بودند. این نقل که زمانی خواهد رسید که خوبان عراق به شام آمده و شروران شام به عراق خواهند رفت «لاتقوم الساعة حتی يتحول خيار اهل العراق الى الشام، و يتحول شرار اهل الشام الى العراق».[50] یعنی تمام

اهل شام مردمان خوب و تمام ساکنان عراق بد خواهند بود، یک نمونه روشن از این دست نقلهای رقابتی است. البته در باره ابدال، از میان چهل تن، تعدادی از اهل عراق هستند، اما لابد بر اساس آن حدیث، ابدال اهل عراق نیز در نهایت به شام خواهند آمد.

اما اینکه این رقابت دقیقاً در ارتباط با بنی امیه بوده، شواهد زیادی دارد. طبعاً نمی دانم کی این روایات جعل شده اما متن آنها تا حدود زیادی به ما کمک می کند.

روش نقد آخر زمانی

روایات آخر زمانی روش نقد خاص خود را دارد. گاه صورت خبر تاریخی و واقعی است اما جهت گیری آن برای آینده است. برای مثال، در باره شهری که تاریخی و واقعی است و رویداد مشخصی هم در آن اتفاق افتاده، یک خبر تاریخی نقل می شود، اما در دل آن، گویی گنجی برای آینده نهان می گردد، یا آن که وعده ای آخر زمانی برای این تحول داده می شود. طبعاً جای تفصیل این بحث در اینجا نیست، اما یک نمونه در ارتباط با شام قابل توجه است که همین خبر ذیل است:

در کتاب فتوح ابن اعثم - که اندکی هم داستانی است - متنی در ارتباط با نصب معاویه به عنوان امیر شام و نامه ای از خلیفه دوم به وی آمده که شگفت و در عین حال کمک کننده است. یزید پسر ابوسفیان از فرماندهان شام، نزدیک مرگ، با ارسال نامه ای برای عمر، ضمن بیان اخبار فتوحات، درخواست فرستادن امیری دیگر را می کند. وقتی ابوسفیان نزد عمر می رود او می گوید، معاویه فرزند دیگری را به جای او می فرستم و ابوسفیان او را دعا می کند که صله رحم کرده است. سپس عمر نامه ای به معاویه می فرستد و می گوید که خداوند اسلام را عزت داده و مشرکان را ذلیل کرده است. پیامبر (ص) هم خبر فتح شام را به امت خود داده و آنان را به صاحب شدن خزائن شام و اموال آنان وعده داده و اکنون آنها بدست آمده است، به خصوص شهر مشهور قیساریه، چنان که روم را برابر ما خاضع کرده است. اکنون باید فتح عسقلان و غزه و توابع آن را تمام کنی، چرا که: لأن رسول الله صلى الله عليه وسلم أخبرنا بأنه ستكون في الشام فتوح و إني أبشرك بفتح هاتين البلدتين غزة و عسقلان، كما أن الرسول عليه السلام أخبر بأنه متى اشتعلت نار الفتنة في المشرق و المغرب و تعذرت الإقامة فعليكم بعسقلان و ما فوقها. زمانی که نامه من بدستت رسید، به سمت غزه، شهری در دورترین نقطه شام در ناحیه مصر که مابین آن و عسقلان دو فرسخ است برو، بدون هیچ توقفی، و تلاش کن تا آن مناطق را بگشایی، شاید خداوند فتح آنها را در دستان تو گذاشته باشد. اخبار روزانه را هم به من بفرست. [51] یک شاهد مهم در ساختگی بودن این نقل همین است که چنین نامه ای در منابع تاریخی کهن نیامده است، در حالی که در صورت صحت و یا حتی صورت گرفتن جعل آن در فضایی جدی تر می باید منابع دیگر قرن سوم و چهارم آن را نقل می کردند.

در این خبر ساختگی، همه نکات مهم یک جعل برای اثبات فضیلت کلی برای شام، پیشگویی فتح شام، مباحث آخر زمانی آن هم با تأکید بر اهمیت شهر عسقلان - نه جای دیگر - آمده است. می توان تصور کرد که شخصی از اهالی عسقلان شاید نیمه دوم قرن اول یا حتی بعد از آن، در قرن دوم این روایت را جعل کرده باشد تا اهمیت این منطقه را نشان دهد. او به نکاتی که باید در این جعل رعایت کند، کاملاً واقف بوده و می دانسته است که باید نام خلیفه دوم، همراه معاویه به عنوان سمبل امویان که برای شامیان آن دوره نهایت اهمیت را دارند، با نام رسول (ص) و مباحث آخر زمانی و فتنه به هم متصل شود.

اما این که رسول (ص) وعده بشارت شام را داده باشد، گرچه از نظر اخبار غیبی ایرادی ندارد، اما از نظر صدور روایت، مسلم نیست، و معمولاً در چارچوب همین تحولات تاریخی قابل توجیه است. آنچه در باره بشارت به فتوحات هست، اشارتی کوتاه به این مسأله در جریان کندن خندق است آن هم نیاز به بررسی دارد؛ باقی آنها که خیلی هم در ظاهر صریح هستند، باید ناظر به این تحولات باشد. مسلمانان بر اساس این نقلها، تحریض می شدند و فعالیت بیشتری می کردند و این روایات یاد شده بود که این انگیزه را ایجاد می کرد. هم در شام و هم در سمت و سوی ایران. در بخش شام، نهایت آرزوی مسلمانان فتح قسطنطنیه بود که در دوره اموی به آن رسیدند و این آرزو کم کم به یک احساس تاریخی برای آینده تبدیل شد و چنین گفتند که فتح قسطنطنیه آخرین جایی است که پیش از پایان دنیا به وقوع خواهد پیوست. ابن کثیر متخصص امر ملاحم و فتن گوید: «و هی - یعنی فتح قسطنطنیه - آخر ما یفتحه المسلمون قبل خروج الدجال فی آخر الزمان کما سنورده فی الملاحم و الفتن من کتابنا هذا ان شاء الله» [52]

همچنین به این تحلیل و روایت نقل شده توسط ابن کثیر توجه کنید: مسلمانان قسطنطنیه را در زمان امویان محاصره کردند اما نتوانستند فتح کنند. اما باید دانست که مسلمانان در آخر الزمان آن را خواهند گشود چنان که در کتاب ملاحم آن را خواهیم گفت [کمتر از یک قرن بعد از ابن کثیر، قسطنطنیه یا همان استانبول فتح شد] و این فتح اندکی پیش از خروج دجال خواهد بود، چنان که در روایات صحیحیه از رسول (ص) در صحیح مسلم و دیگر ائمه (حدیث) وارد شده است. سپس ابن کثیر چنین ادامه می دهد: خداوند بر روم حرام کرده که تا آخر دنیا بتوانند بر همه شام پیروز شوند. سپس می گوید حدیث در صحیحین از ابوهریره نقل شده که از قول رسول گفت: «إذا هلك كسرى فلا كسرى بعده، و إذا هلك قيصر فلا قيصر بعده، و الذي نفسي بيده لتنفق كنوزهما في سبيل الله عز و جل». آنچه رسول گفت اتفاق افتاد چنان که دیدی، و آنچه خبر داده، حتماً اتفاق خواهد افتاد و قیصرهای روم برای ابد نمی توانند به شام باز گردند. [53]

ترویج فضائل شام و جاذبه های صوفیانه

عامل دیگری که همزمان می تواند در شناخت انگیزه های نقل و گسترش این احادیث به ما کمک کند، جاذبه های شام برای مهاجرت است که اشاره به آن داشتیم. شام علاوه بر آنکه تبدیل به مرکزی برای مشایخ و اقطاب صوفی شد و در قرن چهارم

به بعد به تدریج وجود مزارات متعدد در آنجا قدسیتی به آن بخشید، جنبه سرسبزی و آبادانیش مطرح بود که در مقایسه با عراق جای بهتری می نمود بنابراین وقتی کسی قصد رفتن به شام را داشت، همزمان به تقدس این شهر بر اساس نقلها، جنبه های مذهبی و صوفیانه آن و نیز خوش آب و هوایی و آب فراوان آن استناد می کرد. زمانی که میان چند تن در باره مهاجرت به شام صحبت به میان آمد، با این که تایید شد در آن جا «فتنه» خواهد بود، اما گفتند که فتنه ای که مربوط به قحط و غلا باشد، طبعاً آتارش در شام کمتر است.^[54]

بعید می نماید که شام، در میان محدثان عراق جاذبه ای داشته و آنان نقش مهمی در ترویج این احادیث ایفا کرده باشند؛ اما برای شیعیان، اساساً چنین تصویری هرگز وجود نداشت و نه تنها شام که حتی بیت المقدس هم چندان محل اعتنا نبود و توصیه ای برای زیارت آن در مصادر شیعی - لاقلاً تا آنجا که ما کاوش کردیم - دیده نمی شود. به عکس، شام برای شیعیان، به رغم آن که روزگاری مرکزیت شیعی پیدا کرده، همواره یک نقطه نامطلوب و به اصطلاح «خرابستان» بوده و به دلیل ستم امویان و به خصوص رفتن کاروان اسرای کربلا به آنان، تصویری بسیار زشت از آن در اذهانشان داشته اند. یک شاعر زن از عصر صفوی، وقتی همراه کاروان حج به شام می رسد چنین می سراید:

دمشق سرنگون گردید پیدا / نمودی وحشت از او جمله دلها

همه لعنت کنان بر آل سفیان / از آن وادی گذر کردند گریان^[55]

در بسیاری از اشعار فارسی معاصر همچنان از شام، به عنوان «شام خراب» یاد شده است، چنان که آمده است: اختران چشم براهند و همه شب مهتاب / قصه گوی سفر شام خراب است هنوز. یا این شعر: یاد از دیروز وز آن آب و تاب / آه از فردا و از شام خراب^[56]

البته نباید تصور کنیم که شام همیشه مردمانی بر مذهب سنت داشته است، بلکه این دیار روزگاری طولانی زیر سلطه شیعیان در آمد و شمار آنان در این بلاد چندان فراوان شد که شمس الدین ذهبی در قرن هفتم از آن یاد و اظهار تاسف کرده است.^[57]

منابع

- الاضواء علی السنة المحمدیه، محمود ابوریه، دار الکتب الاسلامی، 1995م
البدایة و النهایه، اسماعیل بن عمر ابن کثیر، بیروت، دارالفکر،
تاریخ ابن خلدون، تصحیح سهیل زکار، بیروت، دارالفکر، 1408
تاریخ الاسلام، شمس الدین ذهبی، تصحیح عمر عبدالسلام تدمری، بیروت، دارالکتب العربی، 1409
تاریخ مدینه دمشق، ابن عساکر، بیروت، دارالفکر، 1415
تحفة الانام فی فضائل الشام» احمد بن محمد بصرای، تالیف سال 1003: تصحیح عبدالعزیز فیاض حرفوش، دمشق، دارالبشائر، 1419ق
حدائق الانعام فی فضائل الشام، عبدالرحمن بن ابراهیم دمشقی (م 1137)، تصحیح یوسف بدیوی، دارمکتبنتی، 1420
سخنوران نامی معاصر، محمد باقر برقعی، قم، نشر خرم، 1373
سفرنامه منظوم حج، بانوی اصفهانی، به کوشش رسول جعفریان، تهران، 1386
الشام، اعراسها و فضائل سکنها، علی بن عطیه شافعی حسینی (م 936)، تحقیق نشوه علوانی، دمشق، 1998
شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، قم، مرعشی، (افست)، 1404
الفتوح، محمد بن علی ابن اعثم کوفی، تصحیح علی شیری، بیروت، دارالاضواء، 1411
فضائل الشام، محمد بن احمد المقدسی، تصحیح عادل بن سعد، بیروت، دارالکتب العلمیه، 1422
فضائل الشام، محمد بن احمد بن عبدالهادی (م 744) تحقیق مجدی فتحی السید، مصر، 1988
فضائل الصحابه، احمد بن حنبل، قاهره، دارابن الجوزی، 1430
لسان المیزان، ابن حجر العسقلانی، بیروت، موسسه الاعلمی، 1971
مسند احمد بن حنبل، چاپ شش جلدی.
المعرفة و التاريخ، یعقوب بن سفیان فسوی، تصحیح اکرم ضیاء العمری، بیروت، موسسه الرساله، 1401
الملاحه الفتن، نعم بن، حماد، ، ناض، ، مکتبة المعارف، 2010

[1] . المعرفة و التاريخ: 304/2

[2] . تاريخ مدینه دمشق: 231/1

[3] . المعرفة و التاريخ: 304/2

[4] . الاضواء علی السنة المحمدیه، ص 119

[5] . برای مثال بنگرید: حدائق الانعام: 114، 115

[6] . شرح نهج البلاغه: 72/4

[7] . المعرفة و التاريخ : 287/2 - 306

- [8]. همان: 295/2
- [9]. همان: 295/2
- [10]. همان: 305/2
- [11]. در باره آنان و ویژگی هایشان بنگرید: تاریخ دمشق، 304/1
- [12]. لسان العرب: ذیل ماده ابدال
- [13]. الملاحم و الفتن نعیم بن حماد: 1 / 234؛ شکل مفصل تر و شگفت تر این روایت را بنگرید در ابن خلدون، 398/1
- [14]. تاریخ مدینه دمشق: 300/1
- [15]. مسند احمد 185/5
- [16]. همان: 499/3
- [17]. بنگرید به مقدمه: حقائق الانعام، ص 7
- [18]. المعرفه و التاريخ: 288/2
- [19]. همان: 2 / 298
- [20]. همان: 2 / 299
- [21]. همان، ص، 300
- [22]. تاریخ مدینه دمشق: 76/1؛ فضائل الشام، مقدسی، 161
- [23]. تاریخ مدینه دمشق: 70/1
- [24]. فضائل الصحابه، احمد بن حنبل، 1139/2
- [25]. تاریخ مدینه دمشق: 238/2
- [26]. این کتاب با این مشخصات چاپ شده است: احمد بن محمد بصرای، تالیف سال 1003: تصحیح عبدالعزيز فیاض حرفوش، دمشق، دارالبشائر، 1419ق
- [27]. عبدالرحمن بن ابراهیم دمشقی (م 1137)، تصحیح یوسف بدیوی، دارمکتبی، 1420، 310 ص.
- [28]. در باره آن بنگرید: تاریخ الاسلام ذهبی: 47 / 209. مشخصات چاپی آن چنین است: عادل بن سعد، بیروت، دارالکتب العلمیه، 1422، 359 ص.
- [29]. البداية و النهایه: 156/9
- [30]. فضائل الشام، محمد بن احمد بن عبدالهادی، ص 30
- [31]. تاریخ مدینه دمشق: 231/1
- [32]. الملاحم و الفتن: 1 / 233.
- [33]. همان: 1 / 234.
- [34]. همان: 234/1
- [35]. همان: 1 / 235
- [36]. همان: 1 / 253
- [37]. مسند احمد: 160/4
- [38]. حقائق الانعام، ص 114
- [39]. الملاحم و الفتن: 1 / 254
- [40]. المعرفه و التاريخ: 2 / 290
- [41]. همان: 2 / 290
- [42]. همان: 1 / 291
- [43]. همان: 2/297
- [44]. همان، 2 / 297
- [45]. همان: 2 / 301 - 302
- [46]. فضائل الشام مقدسی، ص 29
- [47]. لسان المیزان: 200/1
- [48]. بنگرید به: مقدمه فضائل الشام مقدسی، ص 8

[49] . همه این چند نقل را بنگرید در: حقائق الانعام، ص 113 - 115

[50] . فضائل الشام، محمد بن احمد بن عبدالهادی، ص 23

[51] . الفتوح: 263/1

[52] . البداية و النهایه: 328/9

[53] . همان: 53/7

[54] . بنگرید: الشام، اعراسها و فضائل سکنها، ص 88

[55] . سفرنامه منظوم حج، ص 57

[56] . سخنوران نامی معاصر: 557/9

[57] . تاریخ الاسلام ذهبی: 55/26

منبع: مجله علوم حدیث، شماره 70